

آخرین دفاع
دکتر تقی ارانی

در دادگاه جنائی تهران

به ضمیمهٔ مقدمه ای دربارهٔ زندگی
و اندیشهٔ دکتر ارانی

به مناسبت شصت و دومین سال شهادت

دکتر تقی ارانی

دانشمند و مجاهد شهید

روز ۱۴ بهمن ماه ۱۳۱۸، در دوران سلطنت استبدادی رضا شاه پهلوی در بیمارستان زندان مرکزی شهربانی تهران، بدستور شاه و رئیس شهربانی وقت سرباس رکن الدین مختاری، دکتر تقی ارانی را بنا بشیوه متداول در آن دوران، یعنی با دغلی و فرومایگی تبه کاران جبون نلرود کردند و بدین ترتیب دانشمندترین روشنفکر ایرانی را که بدفاع از عقیده و علم مردانه ایستاده بود بدیار نیستی فرستادند.

ایران آنروز بوجود چنین کسی که در علوم طبیعی و اقتصادی عصر خویش قوی چنگ بود و بی اغراق در گروه معدود روشنفکران آنزمان از جهت دامنه دانش و ژرفای آن همثانی نداشت نیاز بسیار داشت. ولی استبداد خونخوار را منافع ددمنشانه خود گرامی تر بود تا مصالح فرهنگ و تکامل یک ملت. دژخیم دست پلید خود را فرود آورد، بی آنکه پروا کند چگونه چراغی را خاموش میسازد.

در باره ارانی سخنان بسیار گفته شده و میتوان گفت، وی ما میخواستیم تنها به قوی ترین جهت شخصیت او که ترویج پیگیر و دلیرانه فلسفه انقلابی و علمی عصر ما، ماتریالیسم دیالکتیک، در دشوارترین شرایط در ایران و جهان و با قبول خطر حتمی مرگ است بپردازیم. ارانی از ایام اقامت آلمان با مکتب مارکس، انگلس و لنین آشنا شد و بتمام معنی مجنوب سرشت انقلابی، دلبابت منطقی و عدالت و علمیت احکام و اهمیت و فعلیت نظریات این جهان بینی گردید.

ارانی آموزش مارکس، انگلس و لنین را فراگرفت و هضم کرد. وی یک ناقل خشک و جامد و کتابی این آموزش نیست. تمام آثار او نشان میدهد که ارانی نه فقط در ادراک و ارائه این آموزش روشی خلاق داشت، بلکه برای انطباق آن بر عرصه های مختلف علوم طبیعی زمان خود کوشیده و در راه انطباق آن بر سیر تاریخ تفکر در کشور ما ایران

این گام‌های نخستین را برداشت ارازی اعتقاد راسخ داشت که تنها در سایه این جهان بینی جامه بشری و حیات مادی و معنوی آن قادر است به تکامل سریع و تحول کیفی بزرگی نائل آید و جامعه ایران نیز جز این کلیدی بوی کشف معضلات خود ندارد. وی در اثر ارزنده خویش موسوم به «تئوریهای علم» در این باره چنین مینوشت: «تنها ماتریالیسم عمیق و قوی یعنی «ماتریالیسم دیالکتیک» و اصول مادی و منطقی میتواند با تئوری متحد الشکلی تضاد علوم را مرتفع سازد و بدون شک در سایه همین اصول و اسلوب «علم و اجتماع صورت جدید بخود گرفته و ترفیات سریعی که از دایره ادراک متفکرین امروز خارج است» خواهد نموده. پیش‌بینی ارازی را که از اعتقاد نامر او برخاسته است سیر آتی حوادث ثابت کرده و بیش از پیش ثابت خواهد کرد.

ارانی شیفته حقیقت و علمیت و از توسل به ضد حقیقت بیزار بود و این روحیه از آثار او همه جا میتراود. وی در اثر خود موسوم به «بشر از نظر مادی» نفرت خویش را از مفاصله کران در نام و حقیقت بیان میدارد و مینویسد: «گاه يك عدم پیدا میشوند که تحت تاثیر منافع طبقاتی خود» در علم هم تقبیل میکنند و دروغ میگویند» دروغ‌گویی در علم و لیخت‌ترین اسام کذب است. همین اندیشه را در اثر دیگر خود «ماتریالیسم دیالکتیک» تکرار میکند و مینویسد: «نفع مادی رؤیت عده‌ای از طبقات را چنان محدود میکند که بخودشان هم دروغ میگویند».

و ارازی که بمنافع توده‌های زحمتکش مین خود «بمنافع وسیع بشریت زحمتکش تکیه داشت» نیازی و نفعی نداشت که بخود دروغ بگوید یا در حقایق علمی تغلط کند. حقیقت را که او یافته بود يك حقیقت مبهم مجرد و ماوراء طبقات نبود. این حقیقت مارکسیسم بود که بقول لنین نیرومند است زیرا راستین است. این حقیقت آموزش ماتریالیسم دیالکتیک بود که میتواند سر رشته سعادت بشری را بدست دهد. وی در اثر خود «عرفان و اصول مادی» مینویسد: «اصول مادی و منطقی امروز بشر» با تمام علوم «صنایع و اجتماعات و هنر ارتباط کامل دارد و او را از خرافات اعم از اینکه در قسمت طبیعی یا بیولوژی یا پسیکو-اوتی یا سوسیولوژی باشد» خلاص کرده و بوی راه خوشبختی را نشان داده است.

در همین اثر جلی دیگر وابستگی کامل اسلوب فکری خود را با ماتریالیسم تاریخی بیان میدارد و تصریح میکند که بررسی او از عرفان بطور اعم و عرفان ارازی بطور اخص بر اساس اسلوب تحقیقی ناشی از این تئوری انجام گرفته است. ارازی مینویسد: «برای ما يك قضیه مجرد و مجزی در وسط تاریخ وجود ندارد. ما فلسفه مادی تاریخ را بعنوان يك عنصر و شرایط اصلی در نظر گرفته» نمو عقاید را اعم از عرفان یا غیر آن مطالعه نمودیم تا محل و موقعیت عرفان در میان تمام عقاید واضح شود.

ارانی طی کمتر از ده سال «از سال ۱۳۰۵ تا سال ۱۳۱۵» تعداد کثیری کتاب و رساله نگاشته است که برخی از آنها بصورت سلسله مقالات در مجله «دلیا» چاپ شده است. قصد ارازی آن بود که تمام باصفلاح او «علوم دقیقه» یعنی فیزیک «شیمی» فیزیکی و شیمی.

زیست شناسی، روانشناسی و جامعه شناسی را با اسلوب دیالکتیک مورد بررسی و تنظیم قرار دهد. ارانی در این نیت خود بدنبال آن عده از دانشمندان مارکسیست اروپائی میرفت که در آن هنگام مجامعی پدید آورده علوم را در پرتو مارکسیسم توضیح میداده اند. او درواقع نیز باین کار عظیم دست زد و کتب 'فیزیک'، 'شیمی'، 'فیزیکو شیمی'، 'بیولوژی' و 'پسیکولوژی' را منتشر کرد. در کنار این آثار تدریسی که در آن جهان بینی و اسلوب منطقی مورد اعتقاد ارانی منعکس است، ارانی یک سلسله آثار دیگر نیز نشر داده است. از سلسله مقالات او در مجله 'دنیا' میتوان از 'تکامل'، 'تبعیت بمحیط'، 'ارث'، 'ماتریالیسم دیالکتیک'، 'زندگی و روح هم ملای است'، 'عرفان و اصول مادی'، 'بشر از نظر مادی'، 'زن و ماتریالیسم' نام برد.

در سال ۱۳۱۰ ارانی کتاب مهم و عمیق خود 'تئوریهای علم' را منتشر کرد و در آن به بررسی نقادانه تئوریهای معاصر فیزیک از دیدگاه ماتریالیسم دیالکتیک پرداخت. ما دیگر از فعالیت‌های ادبی و تحقیقی ارانی مانند نگارش مقدمه بر اثر 'وجه دین'، ناصر خسرو و تصحیح و تشبیه 'شرح ما اشکل من مصادرات اقلیدس'، خیام سخن نمیکوئیم که هر یک در جای خود دارای ارزش است.



در نوشته‌های فلسفی ارانی که بطور عمده بر پایه اثر مارکس 'سرمایه' و آثار انگلس: 'آنتی دورینگ' و 'منشاء خانواده و دولت'، و اثر لنین 'ماتریالیسم و امپریو-کریتیسیسم'، نگاشته شده است و یا از کتب متداول توضیحی آن ایام فیض گرفته است بطور اصلی مسائل فلسفه مارکستی اعم از دیالکتیک، ماتریالیسم فلسفی و ماتریالیسم تاریخی توضیح میشود. بعنوان نمونه و برای آشنائی مشخص تر با سبک فکر و تحقیق ارانی یکی از مهمترین مقالات وی را موسوم به 'ماتریالیسم دیالکتیک'، مورد بررسی قرار میدهیم. بخش اول و دوم این سلسله مقالات که با اعضاء 'مجموعه'، احمد قاضی، در مجله 'دنیا' نشر یافته ارانی بر اساس کتاب انگلس 'آنتی دورینگ' و پایان فلسفه کلاسیک آلمان، و کتاب لنین 'ماتریالیسم و امپریو کریتیسیسم' (یا بقول ارانی 'فلسفه مادی و حسی-انتقادی')، تئوری شناخت مارکستی را بررسی میکند، مکاتب مختلف ایده آلیستی، 'آپیریک'، 'پوزیتیویستی' و نیز ماتریالیسم متافیزیک را مورد انتقاد قرار میدهد و عقاید افلاطون، لایبنیتس، دکارت، 'برکلی'، 'کانت'، 'هیوم'، 'هگل'، 'شوپنهاور'، 'اوگوست کنت'، 'ماخ'، 'برکنز' و دیگران را بعنوان نمائندگان مکاتب مختلف ایده آلیستی باتکاء تحلیل انتقادی مردود می‌شمارد. دکتر ارانی وسیعاً از علوم ریاضی و طبیعی معاصر خود برای اثبات صحت تئوری شناخت ماتریالیستی، اثبات واقعیت جهان خارج از ذهن انسان و رابطه معلولیت و نسبت در معرفت انسانی استفاده میکند و سوء استفاده طرفداران ایده آلیسم فیزیک و دیگر مکاتب، علم نمایی فلسفی معاصر را برملا می‌سازد. در بخش سوم این سلسله مقالات اصول دیالکتیک مطرح

میشود. ارانی میکوشد منظره ای از تاریخ تکامل دیالکتیک از زمان هراکلیت تا مارکس ترسیم کند و تفاوت هر مرحله را نسبت به مرحله پیشین نشان دهد. وی منطق دیالکتیک را با منطق صوری که ارانی آنرا «منطق جامد» مینامد مورد مقایسه قرار میدهد و اصول دیالکتیک را مانند تغییر و ارتباط، تکامل، وحدت و نبرد ضدین (یا بیگفته ارانی منفوذ ضدین)، تغییر کمیت به کیفیت، قانون نفی در نفی و پیدایش نو از کهنه و تکامل از طریق تز (یا بقول ارانی حکم) و آنتی تز (یا بقول ارانی ضد حکم) و سنتز (یا بقول ارانی حکم ترکیبی) شرح میدهد.

این سلسله مقالات نخستین و جامع ترین بیان اسلوب دیالکتیک ماتریالیستی در زبان فارسی است و طرف سخن ارانی در این سلسله مقالات نسل جوانی است که بویژه در تهران بهشتاقت و هیجان بمجله «دنیا» روی آورده بود و از آن نشید تازه ای می شنیده است. پیدوده نیست که ارانی سلسله مقالات مورد بحث خود را با این عبارت ختم میکند:

«تربیت فکر خوانندگان جوان، نظر اساسی مجله «دنیا» است».

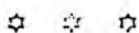
بدر

ارانی نه تنها ماتریالیسم دیالکتیک را با عمق تمام درک کرده و توضیح داده است بلکه استنباط وی از ماتریالیسم تاریخی نیز بهمین اندازه عمیق است. در آثار مختلف ارانی مانند «تئوریهای علم»، «عرفان و اصول مادی»، «بشر از نظر مادی»، استنباط ماتریالیسم تاریخی بیان شده است.

ارانی در اثر برجسته خود «تئوریهای علم» قانونیت پذیرده های تاریخی، ضرورت و منطقیت تاریخی پیدایش این یا آن جریان، این یا آن دوران را مورد بحث قرار میدهد و با نظریه ایده آلیستی که تاریخ را ازبوه درهم تصادفات غیر قابل توضیح و نامعقول میشمرد، مخالفت میکند. از جمله در این زمینه مینویسد: «ایده آلیست عقیده دارد پیداشدن فئودالیسم، در قرون وسطی ناگهانی بود و اسباب بد بختی بشر شد و تکامل جامعه بشری نوع بشر را بمده تعویق انداخت. منفکر مادی منطقی از این اشتباه بری است و میداند که رضایت قرون قدیمه خود ظاهر شدن اصول فئودالیسم، را ایجاب نمیکرد. اگر اینطور نبود ظاهر نمیشد از طرف دیگر خود اصول فئودالیسم قرون وسطی پایه و اساس پیداشدن مراکز قدرت در قرون جدید و پیشرو ظهور طبقه بورژوازی است» یعنی برای آنکه حالت بعد بظهور برسد باید حالت قبل وجود داشته باشد.

در همین اثر ارانی نظریه ایده آلیستی را دایر به آنکه نسبیت و تغییر پذیری معرفت انسانی دلیل بر آنست که این معرفت دارای محتوی واقعی نیست رد میکند و منظره تکامل تئوریهای علمی را، بمقابله منظره خروج تئوریهای علمی صحیح تر از تئوریهای علمی کمتر صحیح، ترسیم مینماید و بار دیگر ضرورت توالی حالات در رشته تکامل توجه میکند و مینویسد. «تئوریهای علمی روز بروز در تفسیر میباشند. انکاری که با اصول و قوانین صحیح

شد. بهمین دلیل است که در همین اگر ارانی مینوشت: «برای خوشبختی بشر درهم شکستن ماشین» انحطاط و عقب رفتن است. یکقدم باید جلوتر رفته و «واقعیت غلط ماشین را باید درهم شکست» (عرفان و اصول مادی).



ارانی بویژه تیزی خاصه انتقاد را متوجه فاشیسم میساخت که بایه تاریخ روز بود. وی تئوری نژادی روزنبرگ ایدئولوگ فاشیت آلمان را همه جا میکوبید و افسانه تھی نژاد برتر و فروتر را افشا میکرد. در «آهننگام» که ارانی فاشیسم را با قدرت و صلابت میکوبید، ایران یکی از کانونهای تبلیغات فاشیستی بود و رژیم موجود به این امر میدان میداد. روز نامه معصور «ایران باستان» بمدیریت سیف آزاد و بلشکاه علمی بهمین نام نسخه بدل ایرانی فاشیسم را عرصه میداشت و نقش «صلیب شکسته» را در کاشی کارهای «دروازه دولت» جستجو میکرد و میخواست برای فاشیسم ریشه ایرانی بیابد و افسانه پوچ نژاد خالص آریائی پخش میشد. عمال ستون پنجم هیتلری در ایران متشکل میشدند و دولت وقت که هر گونه تجمعی را جرم لایقفر مینمود، با نظرها مض و هواراری باین جریان مینگریست.

افشاگری ارانی، برای او سرانجام به بهلی جان تمام شد. ولی تاریخ نشان داد که چقدر ارانی در این افشاگری خود ذیعنی بود. تاریخ پیروزی معنوی را بنام ارانی نوشت و فاشیسم را درننگ ابد مدفون ساخت. افشاگری بهلی ارانی امروز که نوافاشیسم از طرف امپریالیسم و محافل ارتجاعی ایران با اشکال دیگری بمیان آورده میشود، اهمیت و فعالیت خود را حفظ میکنند نباید فراموش کرد که هیئت حاکمه کنونی ایران پان ایرانیسم را که شکل نئوفاشیسم ایرانی است به رتبه یک ایدئولوژی رسمی مورد حمایت رژیم اوج داده است.

در دفاعیه قهرمانانه ارانی دردادگاه جنائی تهران جهت علمی و انقلابی ارانی، دو جهت بیکبر و جدائی ناپذیر شخصیت وی به اوج تلاؤ رسید. این دانشمند مجاهد در این دادگاه ستم با همان نظمیتی رفتار کرد که شهیدان بزرگ علم مانند جیوردانو برونو و تمارو کاپلانل رفتار کردند. وی ثابت کرد که نه فقط از جهت شخصیت عقلی خود بلکه از جهت «جبهه انسانی خویش انسان بزرگی است و از آنجا که اجتماع این دو مبداء در تاریخ نادر است» بدون تردید میتوان گفت که ارانی از بزرگان تاریخ ما و تاریخ معاصر است.

دفاعیه ارانی در دادگاه عزم شوم جلدانش را برای نابود کردن وی جزم کرد آنها دانستند که در وجود ارانی جنبش رهائی بخش مردم ما رجل نیرومندی پدید آورده است که نباید او را در عرصه زندگی باقی گذاشت.

با آنکه ترویج مارکسیسم - لنینیسم پیش از ارانی بوسیله نشریات مارکسیستی در ایران و خارج از کشور کما بیش انجام گرفته و برخی آثار کلاسیک بهلی مارکسیستی ترجمه شده بود، با اینحال باید گفت ارانی این کار را با کیفیت و عمق اسلوبی ویژه و نافذ انجام داد و میتوان او را در این زمینه ستایه داری بی رقیب دانست.

ارانی از آن کسانی بود که بحقیقت و عدالت اجتماعی عشق میورزید و در سر این سودای عالی از همه نعمت عادی زندگی گذشت و به جاویدانان تاریخ پیوست و وارد بارگاه افتخار ابدی شد . بهمین سبب روز شهادت او روز شهیدان است ، ما نام شهید را بکسی اطلاق نمیکنیم که در راه آرمان خلق آگاهانه جانبازی کند . در تاریخ کشور ، کارنامه شهیدان با نام مزدکها و بابکها آغاز میشود و در دوران ما به ارانی ها و روزبه ها و دیگر شهیدان ارجمند حزب و نهضت میرسد . شاید همه کسانی که در این جاده مقدس پای گذاشته اند دارای عظمت و شخصیتی یکسان نباشند ، ولی همه از محبت و عشق و سپاس مردم برخوردارند و منبع الهام بهترین و روشن ترین احکامات انسانی ، دلیرانه ترین و والا ترین اعمال حیاتی هستند . بهمین سبب در پایان این سخن بجاست بگوییم :

دروود پرشور و افتخار جلوسد بهمه شهیدان حزب و نهضت رهائی بخش ایران که در راه عدالت و حقیقت اجتماعی ، زندگی ، این گرانبهارترین سرمایه را نثار کردند !

سخنرانی رفیق احسان طبری در جلسه یادبود دکتر تقی ارانی
بمناسبت سی امین سال شهادت (بهمن ۱۳۴۸)

ارانی شعله ای جاوید

در ۱۴ بهمن ۱۳۱۸ قاجار سوزان ارانی ، دانشور ملرکیست ، انقلابی جانبلز و میهن پرست پرشور در سیاه چالی که واضعین «قانون سیاه» برای نلدودی آزادیخواهشن ایجاد کرده بودند ، از تپش باز ایستاد .

تمی ارانی در سال ۱۲۸۱ در خانواده ین کارمند مالیه در تبریز بدنیا آمد . از پنج سالگی به علت تغییر محل مأوریت پدرش متیم تهران شد ، در سال ۱۲۹۹ تحصیلات متوسطه خود را در دارالفنون به پایان رساند

سالهای جوانی ارانی مصادف با رویداد هلی بزرگ در جهان و ایران بود . نخستین جنگ جهانی و نبرد آشکار و پنهان امپریالیست هلی متخاصم در سر زمین ایران ، اشغال نهائی کشور بوسیله نیرو هلی نظامی امپریالیسم انگلستان در سال ۱۲۹۷ و سرانجام تحسیل قرارداد ننگین سال ۱۳۹۸ که ایران را به مستعمره انگلستان تبدیل ساخت ، کودتای سید ضیاءالدین - رضاخان در سال ۱۲۹۹ ، افزایش روزافزون قدرت مطلقه رضاخان تثبیت نهائی دیکتاتوری فردی او در سال ۱۳۰۴ ، همگی از نفوذ بیش از پیش امپریالیسم گسترش هرچه بیشتر دامنه استبداد در ایران حکایت میکرد .

این سالها در عین حال دوران نفذ جنبش خند امپریالیستی و دمکراتیک در ایران بود . در نتیجه تشدید تضادهلی داخلی و تحت تأثیر انقلاب کبیر روسیالیستی اکثر جنبش انقلابی در ایران گسترش مییافت . قیام آذربایجان در سال ۱۲۹۹ به سرکردگی شیخ محمد خیابانی ، اعلام جکومت جمهوری در گیلان و تشکیل دولت انقلابی موقت بریست کوپان خلق ، قیام کلل محمدتقی خان در خراسان در سال ۱۳۰۱ و سپس قیام لاهوتی در آذربایجان فروه این جنبش بود . اگرچه تمام این قیامها با شکست روبرو شدند ، ولی در عین حال نشان دادند که مردم ایران در برابر دسائس امپریالیسم و استبداد تسلیم نمیشوند .

دکتر ارانی فرزند این دوران پرتلاطم تاریخ ایران بود و این حوادث بی شک در شیوه فکر جهان بینی و مسیر زندگی او تأثیر عمیق باقی گذاشتند . شرکت فعال تمی ارانی در سن ۱۷ سالگی در تظاهراتی که تحت تأثیر این حوادث از طرف دانشجویان تهران به دل میآمد ، حاکی از این امر است .

وقتی ایرانی در سال ۱۳۰۱ برای ادامه تحصیل به آلمان رفت و در رشته شیمی به تحصیل پرداخت. دوران اقامت هشت ساله ایرانی در آلمان دوران فعالیت سیاسی و انقلابی فردی است که در راه جهان بینی علمی ملوکپستی گام نهاده است. در این سالها جنبش کارگری در آلمان در حال پیشرفت بود. ایرانی که تضادهای جامعه فئودالی و نیمه مستعمره ایران را بچشم دیده و شاهد پیکارهای خونین نالرجام مردم ایران بود، بزودی تحت تأثیر جنبش انقلابی طبقه کارگر و افکار ملوکپستی قرار گرفت. ارتباط ایرانی با محفل دانشجو-پان کمونیست ایران در آلمان که تحت رهبری سلطان زاده، عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران بوجود آمده بود ایرانی را وارد فعالیت عملی انقلابی ساخت. ایرانی در کار اداره و نویسندگی، پیکار و «بیروق انقلاب» که در آلمان انتشار مییافتند و نیز در فعالیت سازمان غیر علنی مبارزه با استبداد رمناشاه شرکت فعال داشت.

ایرانی در آلمان به فراگرفتن آثار کلاسیکهای ملوکپسم و بررسی مطبوعات ملوکپستی پرداخت و در نتیجه مطالعات خود در رشتههای مختلف علوم دقیقه روانشناسی، علوم تربیتی، ادبیات و غیره دانشمندی ژرف بین و ملوکپستی فوجوانب از کار درآمد. نظریات اجتماعی و عقاید سیاسی ایرانی در آلمان شکل گرفت. بدینسان ایرانی با مجهز شدن به جهان بینی ملوکپستی و با اندوختن تجربی در زمینههای سازمانی و تبلیغاتی با عزمی راسخ در سال ۱۳۰۹ به ایران بازگشت.

بزرگترین خدمت ایرانی در ایران بنیادگذاری مجله «دنیا» در آغاز سال ۱۳۱۱ بود. مجله «دنیا» با طرح مسائل فلسفی و علمی و اجتماعی برای نخستین بار به تبلیغ منظم ملوکپسم در ایران پرداخت. نفوذ این مجله در میان روشنفکران و دانشجویان و بخصوص محتوی انقلابی مقالات آن، گرچه با زبان مستور نوشته میشد، هشت حاکمه را دچار وحشت ساخت. در سال ۱۳۱۴، پس از انتشار ۱۲ شماره از انتشار بهمنی آن جلوگیری بعمل آمد. ولی «دنیا» با همین شمارههای معدود توانست چه در دوران انتشار خود و چه در دوران اعتدالی مجدد جنبش انقلابی در ایران، در پرورش آیدئولوژیک جوانان ایرانی نقش بزرگ ایفا نماید. در سال ۱۳۱۳ گروههای مختلفی از کمونیستهای ایران با تشکیل یک مرکز رهبری در تهران، برای احیاء حزب کمونیست ایران اقدام بعمل آوردند. دکتر ایرانی یکی از اعضا سه گانه این مرکز رهبری بود. کار میان دانشجویان و جوانان روشنفکر به ایرانی محول گردید. ایرانی در جریان تدریس و ضمن ملاقاتهای خود با محصلین و دانشجویان علامه آنان را بسوی خود جلب میکرد، مستعدترین آنان را در صفوف سازمان متشکل میساخت و به فعالیت در میان سایر دانش آموزان و دانشجویان سوق میداد. در مدت فعالیت ایرانی در میان دانشجویان اعتصابهای متعددی در دانشکدههای تهران انجام گرفت که برخی از آنها با کامیابی توأم بود.

متأسفانه دوران فعالیت سیاسی و انقلابی ایرانی در ایران بس کوتاه بود. در اوایل سال ۱۳۱۶ شهربانی با استفاده از منصب برخی افراد ایرانی وعده زیادی از یاران او را دستگیر

کرد. و سازمان جدید کمونیستی ایران را متلاشی ساخت
 جریان دادرسی ارانی و یارانش نشان داد که اراده انقلابیون واقعی را با شکنجه و
 زندان نمیتوان درهم شکست. ارانی در دادگاه بجای دفاع شخصی به تشریح عقاید اجتماعی
 خود و یارانش پرداخت. باطل بودن قوانین، حافظ منافع اقلیت، آلت دست بودن و بی
 اعتباری قوه مقننه، خودکامگی و فساد قوه مجریه و زبونی و بی شخصیتی قوه قضائیه را با
 صراحتی کوبنده و شجاعتی کم نظیر نشان داد.
 ارانی از عواقب این افشاگری بخوبی آگاه بود. او میدانست که قربانی قانون نا
 مقدسی خواهد شد که جلادانی چون مختاری و پزشک احمدی ننگ پلیداری آنرا بنوش
 میکشند. سرسختی و پایداری ارانی خشم درخیمان را چنان برانگیخته بود که فقط با آلودن
 دستان خود به جنایت تازه میتوانند آتش این کینه حیوانی را لروشانند و سرانجام این
 جنایت بزرگ انجام گرفت.

مسمود اخگر - روزنامه مردم - شماره ۵۶ - بهمن ۱۳۴۸

متن دفاع تاریخی

دکتر تقی ارانی

در دادگاه پنجاه و سه نفر

(از روی نسخه ای که اولین بار در بهمن ۱۳۲۴)
(در تهران بچاپ رسید)

قبلا اهمیت تاریخی این محکمه را تذکر می‌دهم .

برای اولین بار است که یک دسته پنجاه و چند نفری از منور الفکر و کارگر بسواد ایران ، یعنی افرادی که با چراغ در این محیط تلریک باید جستجو شوند ، در محکمه جنائی ، یعنی محلی که دزدان مسلح و قطاع الطريق و قاتلها در این جا محاکمه میشوند ، بعنوان داشتن يك عقیده اجتماعی به پیشگاه توه قضائی دعوت شده‌اند .

اهمیت آن جدلی است که مانند تمام محاکمات اخیر (۱) چشم و گوش دنیا متوجه آنست . بنا براین سعی بفرمائید که رفتار شما در این محاکمه دنیا پسند باشد و تصور نکنید که با صدور رأی و گزارش آن به مقامات مافوق (۲) این محکمه تباه میشود . نه . آن ادعا نامه ، این دفاع و آن رأی هر سه تاریخی می‌باشد و مانند تمام آثار محاکمات

قرن هجدهم فرانسه ، محاکمه معروف کلنی ، محاکمه بیست و شش نفر و پنجاه و سه نفر

همیشه در صفحات تاریخ ایران باقی خواهد ماند

وظیفه من در اینجا مهمتر از آنست که بدفاع شخص خود بپردازم . من وظیفه عالی

و وجدانی دفاع جمعی را اخلاقاً برعهده دارم . اگر چه اینجا ظاهراً محکمه جنائی است ولی

باخذاً علاوه بر جلسه درس ، يك میدان مبارزه اجتماعی است که سه طرف (یعنی يك مدعی و يك مدعی علیه و يك قاضی بیطرف) نداشته بلکه فقط دارای دو طرف است که در يك طرف آن قاضی و مدعی دوائی با هم و در طرف دیگر آن ما هر يك منافع منافع يك دسته مخصوص می‌باشیم . کدام ملاحق داریم تاریخ نشن خواهد داد ! من همانقدر که می‌ترسم این وظیفه اخلاقی خود را ناقص انجام دهم ، بیم ندارم از اینکه حقایق را کما هو حقه بگویم . شما هم از فشار نترسید ، وای پترسید از اینکه مخالف وجدان خود رأی دهید ، فقط از فشار وجدان و قدرت ملت که متوجه این گوشه است هراسان باشید .

محتویات محکمه امروز نالذتر از آنست که داخل این دیوارها محصور بماند ، بلکه

آنها را شکافته بدینا خواهد رسید . پس شما را دعوت میکنیم که دیوار هلی این محکمه

تنگ را شکافته از این محیط کوچک خارج شده و با نظر بس عمیقتر و بسیط تری از بالا

(۱) - مقعود محاکمه حریق ریشتاك در آلمان و محاکمه را گوش ویلرانش در مجلستان است .

(۲) - چون معمولاً رأی محاکم در شهر بانی صادر میشد لذا دکترانی از « گزارش بمافوق » صحبت میکنند .

به تضایا نگاه کنید . پس مقتضی است اولاً بقوه مقننه و یا مقامی که مجازات را تعیین میکند ، ثانیاً به پرونده‌ها و قوه مجریه ، ثالثاً بقوه قضائی یعنی خودتان ، رابعاً به متهمین یعنی ما که قوه ملی هستیم توجه کنید .

۱ - قانون و قوه مجریه

در هر علم ، همیشه و قبل از بحث ، بایستی ابتدا ملرج و اسباب اندازه گیری را مورد دقت قرار داد تا اینکه هویت و درجه دقت اسباب بلسا آمده میزان و درجه صحت نتیجه سنجش معلوم شود . مثلاً بایستی معلوم گردد که فلان ترازوی حساس یا مانومتر یا میکرومتر تا چند هزارم واحد مقیاس را میتواند تعیین کند ، آنوقت میتوان این اسبابها را با اطمینان بیشتر بکار برد .

توانین ملرج هائی محاکمه‌اند بایستی آنها را در هم شکسته مغز واقعی آنها را بیرون آورد . قاضی نباید مانند یک ملشین جامد قانون جامدی را بر امری بطور ساده تطبیق کند ، بلکه بایستی آن امر و آن قانون را در حال حرکت و تکامل فهمیده قضیه را بسنجد و گرنه بایکدستگاه جامد مکانیک فرمی نخواهد داشت و خصوصیات بشری خود را از دست خواهد داد . ما میخواهیم در این موضوع به محکمه کمک کنیم .

حق که بمجرد پیدایش بشر و اجتماع وی بوجود می‌آید عبرت است از مجموع اختیارات یک نفر یا یک فرد قانونی . حق یک فرد در مقابل افراد دیگر مفهوم وظیفه را بوجود می‌آورد . عدالت و حقانیت واقعی عبرت از حفظ آن حقوق و وظایف است که بر حسب ساختمان و تکامل طبیعی و منطقی فرد و جامعه بایستی بدانها تعلق گیرد . اصلی ترین اولی ترین آنها عبرت است از حق حیات و آزادی یعنی حقوق و وظایف متسلویه نسبی افراد در مقابل رنج تولید و استفاده از مصرف و انتظام امر تولید و مصرف . بنا بر این عدالت واقعی در حفظ آزادی این حقوق و وظایف میباشد .

متفکرین بزرگ مانند ارسطو به تضمین این حقوق بوسیله قیامها و اعتراضات شدید فتوی میکنند . توانین عبرت از نورمولهلی متبلور متحجری است که طبقه واضع آنها ادعا دارد که بمذالت واقعی در قالب آن توانین صورت عملی داده است . چون جامعه همواره در حرکت و طبقات حاکمه و ایدئولوژی آنها در ادوار تاریخی در تغیر است ؛ پس توانین نیز که محصول فکر و حافظ منافع آن طبقات است و قوه قضائی که ملشین اجرا و اعمال آن ملرج هست ، در جریان دائمی میباشد .

بنا بر این توانین مانند حبابهلی رنگارنگ گاه تیره و گاه شفاف دور نور ثابت عدالت

واقعی را فرا گرفته است. آیا ممکن است قوانینی که بدست اقلیت وضع شده است شفاف و حاکی عدالت باشد؟ چه چیز ضمانت میکند که اقلیت واضع قانون علی رغم طبع و مشی و منافع خود بفکر منافع توده باشد؟ تاریخ یوازین قوانین تیره و تار است. قوه قضائی و ملرج هلی آن یعنی قوانین تابع طبقه حاکمه و تکامل ادوار تاریخی است.

چه صحنه هلی جنایت و قوانین جابرانه که بنام عدالت مرتلینج بشر ظاهر و منسوخ گردیده: در یونان قدیم بنام همین قوانین تیره و مفتضح جلم شوکران بدست سقراط^۱ بهزوال مملایف با ارباب انواع شهر که آنروز مقدس بود^۲ داده شد. در روم جمع کثیری در صحنه هاطمه و وحوش گرسنه شد. در قرون وسطی بنام لحلا و مسیح از طرف اشارات «انیکرستین» زبانها بریده شد^۳ توده ها از افراد بشر زنده زنده با آتش انداخته شدند در قرون وسطی محاکمه بین ارباب و رعیت و جنگ تن بدن بود که در آل خان سواره و با سلاح و رعیت پیاده و بدون سلاح در مقابل هم قرار میگرفتند. پس از ختم آن صحنه فجیع نقش آن رعیت بهنواز محکوم از جله محاکمه بیرون کشیده میشد. در دوره تجدد (رئسانس) پیشوایان سعادت بشر مانند «بیوردا نوبرونو» و غیره بسوختن در آتش و زبان بریدگی محکوم شدند. گالیله اگر زانو بزمین نمیزد و با انکشت پادینائی را برش پاپ نمیخندانید نیز هر آتش میسوخت.

آیا قوانین جبار امروز و شهربانیهای طبقات ممتاز با آن قوانین و تعصبات ادوار قبل تفاوتی دارند؟ نه دنیا با آخر نرسیده و تاریخ هم نیلستاده است و همین افتضاحات است که بدست قوای قضائی طبقات ممتاز تکرار میشود تا آنکه دوره وضع قوانین مطابق عدالت واقعی و نفع توده بشر برسد.

هر قدر که این محکمه و لباسهای رنگارنگ شما بنظر تنگ مقدس میآید^۴ قانون اعدام سقراط و تعصبات مذهبی کاتولیکی هم بنظر تنگ مقدس بود. این جله هم مانند آن جلسات مضحک و فجیع روزی موضوع برای صحنه نمایشات خواهد شد. قوه محرک و تغییر قوانین بعدی بزرگ است که بزرگترین تعصبات هم نمیتواند مانع آن تغییر بشود. کافی است بهتفسیر قوانین شرعی و عرفی در محاکم ایران با وجود این همه تعصبات توجه کنیم. پس قانون مقدس نیست. فقط آن قانون مقدس است که حافظ منافع توده باشد.

جدیت کنید با نظر وسیع و وجدان پاک حکمیت نمائید تا کارتن روزی مضحک و نسل آینده نشود.

حالا به قانونی که در این جله مطرح است توجه نمائید. هر گاه اقتصاد که پایه جامعه است و قوانین اجتماعی بمرحله ای برسد که نتواند باقی بماند بوسیله انقلاب تحول میابد. محصولات انقلاب که جریان طبیعی تاریخ آنها را ایجاد کرده حقانیت دارد. قانون اسلی فعلی ایران محصول یک انقلاب خونین این ملت است که برای تحصیل آن در هر گوشه از خون جوانان وطن لاله دمیده بود. هزاران نفوس جهت تحصیل این چند ماده قانون

فرمانی شد. این انقلاب برخلاف مشهور بدست اجانب صورت نگرفت بلکه اجانب از آن استفاده نمودند.

هنوز آن انقلاب ناقص و محصول آن نیز از نظر عدالت ناقص بود، زیرا اصول آن قانون از نفوذ فکر، مونتسکیو، ولتر، و روسو، به قوانین فرانسه و از آنجا به قوانین ملل دیگر و از جمله ایران بوجود آمده است.

تلوه ولتر راجع به این قوانین مشروطه می‌نویسد: این قانون نظیر همان زنگی است که موشها به گربه بستند، یعنی استبداد را از میان نبوده فقط افساد ظلم را قبل از اطلاق می‌دهد.

واضح می‌شود که قانون اساسی هنوز از نظر عدالت خیلی ناقص و بهمان ترتیب که تحصیل شده، باید کامل گردد. اما خدمت بزرگی که همین قانون ناقص به ایران نموده (و باید اطلاق تا موقع رسیدن وسائل پیشرفت سیر تهرانی نکند) همان روح طرفداری از آزادی عقاید و تجربه قوانین کشور به سه توه مقننه، مجریه و قضائیه است. قانون این حقوق و آزادی و حق ملی را گرانبهترین سرمایه ملت می‌داند که در حقیقت مشخص مقام و بزرگی یک ملت نیز می‌باشد.

ملت ایران اصل ۲۰ و ۲۱ قانون اساسی را دایر به آزادی مطبوعات و انجمن ها و عقاید برای حفظ شئون خود با خون خریده است. مجلس شورا هیچوقت جرأت نداشته است بر خلاف وظایف و شرافت خود قانونی مخالف روح این اصل وضع نموده از حقوقی که بوی داده شده است، علی رقم اکثریت، بنام اقلیت سوء استفاده کند.

ممکن است قاضی ایراد کند که مطابق اصل تفکیک قوا، ما وارد موضوع قانون نمی‌شویم و وظیفه ما اجراء قوانین توه مقننه است. ما می‌پرسیم: آیا این قانون اساسی مقنسی که قوا را از هم تفکیک کرده و شما را با سوگند شرافت ملزم باجرای قوانین نموده، شرایط مجلس مقننین را نیز تعیین کرده است یا نه؟ آیا شما هر کس، هر قانونی داد بدون توجه بطرز تصویب، آنرا مطابق اصل تفکیک اجراء می‌کنید؟

مجلس شورا سال ۱۳۱۰ این جرأت را کرده ماده ۶۰ قانون مجازات عمومی سابق را که مجلس ملی برای حفظ انتظام کشور در مقابل شورش ها وضع کرده بودند تفسیر داد: آزادی عقاید را رسماً لغتن نموده توهین کمرشکنی بر ملت ایران وارد آورد. هر قدر در هویت آن مجلس و تشریفات قانونی مجلس آن و منافاتی که قانون مزبور با روح قانون اساسی دارد و سوء استفاده ای که مجلس از حق خود بدون توجه به احکامات عمومی نموده است، بیشتر دقت کنیم، این قانون مفتضحتر و کثیف تر در نظر ما جلوه می‌کند. بهمین جهت ما آنرا بیاد گلر محکمه تلریخی امروز، قانون سیاه، میانیم و برای حفظ شرافت ملت ایران نفرت شدید خود را نسبت به آن ابراز می‌داریم.

اگر چه آن قانون اصولاً برای لدغن کردن فکر کمونیسم وضع شده است در عین حال بجهت تکمیل عمل مفتضح خود تلم عقاید را لدغن نموده یعنی مطابق آن میتوان

تمام عقاید را (اعم از سوسیالیستی و دموکرات و غیره) تعقیب کرد .
 انصاف بدهید ! آیا غرض قانون اساسی از آزادی عقاید همین تدغن کردن کلیه
 عقاید بوده و آن خونها برای همین ظلم امروز ریخته شده است ؟
 البته از آن مجلس هم بیش از این توقع نبود ولی محکمه‌ای که قانون مزبور را
 می‌خواهد بکار برد باید در ظاهر و باطن آن نیز دقت کند یعنی بهر دو طرف مدال باید
 تملش کرد نه فقط به یکطرف آن . از حیث ظاهر بایستی تشریفات تصویب قانون مورد
 دقت قرار گیرد . همین دقت کافی است که ملتی و غیر معتبر بودن آنها بشما نشان دهد .
 از حیث باطن به محتویات آن قانون بایستی توجه نمود . بجهت این امر بایستی به مالکی
 که سر مشق سلطنت مشروطه می‌باشند مثل انگلستان و غیره رجوع نمود . آیا در انگلیس
 تمام عقاید آزاد نیست ؟ تمام عقاید در مجلس شورا نمایندگانی که از کلیه حقایق و استیلازات
 نمایندگی برخوردار می‌باشند ندارند ؟ این قانون اساسی و آزادی عقاید با آن قانون سیاه
 حکایت کومه و رش یهن نیست ؟

چه عواملی باعث شد که در سال ۱۳۱۰ چنین قانون شوم ملت ایران را تشکیل کند ؟
 واضح است در اینجا ذکر نمی‌شود . همین‌قدر باید فهمید ' هر قدر تمکن يك ملت عالی‌تر
 است تحدید عقاید در آن کمتر است . مثلاً در ممالک درجه اول مانند امریکا و انگلیس
 فرانسه و سوئیس و غیره (که سر مشق تمدن امروز می‌باشند) افکار عمومی را خفه نمی‌کنند
 وای تر مستعمرات (مانند فلسطین و هند و غیره) بموجب درجه تمدن ' افکار و عقاید بترتیب
 یا جبهلی یکسال و سه سال و غیره تعقیب می‌شود . در تبت هر کس بتهای محلی را
 نپرستد محکوم به اعدام است . هر قدر درجه تمدن پست تراست میزان حبس نیز بیشتر
 می‌شود . از اینجهت است که بایستی برای عواملی که این تنگ توحش را با قانون ده‌سال
 مجازات برای ملت ایجاد کرده است جنبه ارتجاعی شدید قائل شد .

انصاف بدهید ! آیا اشخاصی که قانون سیاه را وضع کرده اند صلاحیت این کار
 را داشته و یا راجع به افکاری که تدغن کرده‌اند کوچکترین رساله‌ای هم مطالعه نموده‌اند ؟
 بطور یقین نه ' و الا مرتکب این جنایت نمی‌شدند .

من بدون اینکه بخواهم از عقیده مخصوص طرفداری کنم می‌خواهم با کمال انصاف
 بنام آزادی عقاید نکات ذیل را تذکر دهم : چطور میتوان عقایدی را تدغن کرد که ریشه
 علمی آن با آغاز جامعه بشر شروع شده . در جمیع شعب فردی و اجتماعی از روی اصول و
 به علمی کاملاً علمی و منطقی اظهار نظر مینماید ؟ هیچ عقیده اجتماعی و مذهبی در تاریخ
 بشر وجود ندارد که مدت کوتاه حیات خود باندازه سوسیالیسم و کمونیسم راجع به آن
 کتاب تألیف و بیان کثرت انتشار یافته باشد و این نشریات از مشکلترین موضوعات متافیزیک
 و منطق گرفته تا علمی ترین و تازه ترین مطالب زندگی را در معرض انتقاد و بررسی قرار
 میدهد . چطور میتوان بدون مطالعه کوچکترین ورق از این کتابخانه ها ' داشتن یک عقیده

یا با يك قانون ارتجاعی قدغن کرد ؟

واقعاً شرم آور است ! تمام پرونده‌های متهمین این دسته پر است از سؤالاتی که «آیا شما فلان کتاب را خوانده یا ترجمه کرده یا امانت داده یا فلان بحث علمی را کرده‌اید یا نه ؟ . اگر کشوری فقط از خرس و میمون و دود و فام هم مسکون باشد ، این اعمال را بر فرض

مسلم بودن برای احدی جرم نمی‌شمارند . فراموش نکنید ، همانطور که مجله «دنیاء» توضیح داده است ، شما مجبورید در جزئیات زندگی خود تمدن غرب را تقلید کنید : لباسی که امروز پوشیده‌اید ، طرز غذا خوردن ، منزلاتن ، قوانین و اصول معا کلماتن ، اسماً تقلید از تمدن غرب است . پس چرا در این مورد این قسرا تحریف پیدا شده است ؟ مگر انگلیس سلطنت مشروطه ندارد ؟ مگر صریحاً طرفداری خود را از اصول دموکراسی و کشورهای دموکرات در این روزها بدلیا اعلان نکرده ؟ چرا در این مورد از کشورهایی که در دنباله تمدن غرب قرار گرفته دچار ارتجاع موقت شده‌اند (۱) تقلید میشود ؟ اگر این عمل سرمشق باشد ، پس دوست بعضی از قوانین هم از بربرهای المازنی سرکزی تقلید شود !

در موقعیکه در ممالک متعلق « جایزه نوبل » رابلس حفظ صلح عمومی دنیا به یک نفر « استیسکی (۲) » که نماینده این افکار بود میدهند . ننگ آور نیست که در این کنج خلوت

همان افکار بنفوان اهدام بر علیه امنیت با مجازات ده سال حبس تعقیب شود ؟ مخالفت با موازین اخلاقی و نوامیس مقدسه بشر ، بقدری مسورت و قبیح بخود گرفته است که عقیده‌ای که از آزادی و صلح و جلوگیری از فقر و فساد و فحشاء و خونریزی محبت میکند با مجازات ده سال حبس تعقیب میشود .

چقدر برای يك جامعه ننگین است که طرفداری رنجبران و حفظ حقوق آنان در

آن اینقدر سخت مجازات میشود !

چرا اینقدر از رنجبران می‌ترسید ؟ چقدر زننده است که مأمورین شهربانی تا چشمشان بورتعلی که گاه رنجبر دارد می‌افتد با سر و کلاه هجوم می‌آورند ! جن از بسم الله باندازه شهربانی تهران از رنجبر نمی‌ترسد . مگر رنجبر تمام جزئیات حیات شما را تأمین نمیکند ؟ مگر اکثریت ملت ایران بنسبت نه دهم رنجبر نیست ؟ مگر مخالفت با رنجبر مخالفت با همان مشروطه و دموکراسی نیست ؟ پس چرا تمام قوه شهربانی صرف تعقیب طرفداران رنجبر است ؟

این نوع تعقیب و محاکمه واضح میکند شما نه فقط با توده مخالفین بلکه نیز از آن سخت هراسانید . این تعقیب شدید غیر ترس و لرز علت دیگری نمیتواند داشته باشد .

(۱) اشاره دکتر ارانی به آلمان هیتلری است .

(۲) کارل استیسکی نویسنده کمونیست آلمانی که بمناسبت آنلر برجسته اش بربریتب جایزه صلح نوبل توفیق یافت . جلادان هیتلری او را سر بریدند .

باین ترتیب شما اقرار تلویحی بقلرت توده میکنید . پس شما را به عاقبت وخیم این طرز عمل خودتلق متوجه میسازیم .

اقتضای همین یک فقره محاکمه فعلی و عاقل گناشتن عدهای که مافیانه مقلداری کار مفید اجتماعی تحویل جامعه میداده است در مدت جیس گذشته در حدود یک میلیون تومان ضرر مستقیم به جامعه ایرانی رسیده است . این ضرر و نظائر آن نتیجه همان جنایتی است که روزی مجلس شورا مرتکب شده قانون سیاه را تصویب نموده تا ببینیم مطابق رأی محکمه امروز شما تا چه درجه میخواهید شریک جرم آن بشوید !

تقاضای اول ما امروز اینست که دیوان تمیز بنام عدالت و بنام حفظ شرافت ملت ایران مخالفت قانون سیاه را با روح و اصول قانون اساسی و با آزادی ملت و عقاید به مجلس شورا تذکر داده الغاء آنرا جداً بخواهد و تا این حق کسب نشده توانیش که واجد شرایط معینه قانون اساسی نیستند اجرا نشوند .

۲ - پرونده ها و قوه مجریه

حال که خصومیت قانون سیاه معلوم شد به پرونده هائیکه محکمه میخواهد قانون را بر آنها تطبیق کند توجه مینمائیم : سه عامل عمده کاملاً غیر قضائی که توه قضائی یعنی شامل همچنین ما را مله به خود قرار داده امروز باین طرز میرقصاند ، باعث تشکیل این پرونده ها گردیده است . آن سه عامل عبارتند از : اولا سیلت داخلی ، بجهت ترساندن توده از آزادی افکار و عقاید . ثانیاً سیلت خارجی برای انتظام بعضی روابط سلیسی . ثالثاً عامل اداری یعنی شهوت فوق العاده شهربانی تهران برای تظنهر و خود نمائی و جلب توجه مافوق ها برای استفاده از دوام موقعیت و ارتقاء رتبه و غیره .

آیالشرم آوردن خواهد بود که شما وجدان قضائی خود را مله به این شطرنج بازیها قرار دهید ؟ طرز تشکیل این پرونده که نمونه ای از کلیه عملیات شهربانی و مظهر توه مجریه است بشرح ذیل بوده است : قبل از توضیح متذکر میشوم که کلیه آنچه که در اینجا بعنوان جنایت نسبت داده میشود با اسناد و مدارک است و با این شرح آلفی داستلر و محکمه را ملزم به تعقیب مرتکبین جرایم مینمایم که خود داری از آن خیانت به وجدان و اخلاق قضائی و مخالف قوانین و مقررات است . از این حیث این دفاع حکم حمله و عر ضحال را دارد که توه قضائی موظف است بدان ترتیب اثر بدهد .

در اواخر سال ۱۳۱۵ شهربانی شخص مظنون به قاچاق را دستگیر مینماید از خصوصیات این شخص اینکه خود را مند کمونیست معرفی میکند و اداره سلیسی و داستلر گفته هلی او را

بنوان راست سندیت میبندد. این شخص برای خلاصی خود يك سلسله آشنائی‌های معمولی خود را تبدیل شده صورت داده بنوان يك جریان سیاسی شهرستانی تحويل میدهد. این قبیل مدارك را كه نظائر آن زیاد پیش خواهد آمد، ملحق مبدل به كذب، مینمایم.

شخص مزبور مدتی مسافرتهاى قلچاق خود را كتمن میکند و اصرار مینماید كه حتماً او را بمرکز بیابند تا جلیات خود را آب و تاب داده در مركز شغل جلوس پلیسی گرفته ضمناً خود را غلام كند. پس از رسیدن ابتدا يك نفر را متهم به جلوس میکند. بطلان این تهمت او بقلبرى واضح بود كه حتى شهربانى حریص هم مجبوراً از آن صرف نظر مینماید. بعد چنانكه خود در پرونده خود ذكر كرده است عمداً برای اینکه اظهار خدمتگذاری كرده باشد عده‌ای را بنوان مخالف اسم برده و شهربانى آنها را دستگیر مینماید. البته قلم و تأخر این مطالب با آنچه كه پرونده‌ها نشان میدهد فرق دارد زیرا در پرونده‌ها 'شهربانى جدید كرده خود را' كاشف يك قضیه بزرگ جاوه دهد.

شهربانى تحت تأثیر عوامل سه گانه سابق الذكر عده كثری را بدون ملوك دستگیر میکند كه منهم جزء آنها میباشم. با آن نقشه‌هاى كه شخص مزبور داده، اگر عوامل مزبور مؤثر نبود، چرا شهربانى ما را تحت دقت قرار نداد كه اسناد صحیح بدست آورده مرتكب آلتدر جنایت و قتل و شكجه و تخلف قانون نشود.

روزدوشنبه بیستم اردیبهشت ۱۳۱۶ در جزو دستگیر شدگان شخصی را شهربانى تهدید به اعدام میکند و این تهدید، بواسطه وجود يك پرونده و سابقه‌ای راجع به مثل الیه در دافرس ارتش، مؤثر واقع میشود. مثل الیه مجبور میشود تمام فائزیها و السله‌هاى تلقین شده را كه شهربانى خود موجد و باننده آن بوده است تصدیق كرده و از خود شاخ و برگ جملی برای آن ترتیب دهد. صدقه‌هاى كذب شده در این پرونده زیاد است. روز سه شنبه ۲۱ اردیبهشت تمام دستگیریها بعمل آمده و لرقه جملی كه ساختمان آن دروى میز اناره سیاسى انجام میگرفت بهمه تحمیل شد. در اینجا به عبرتی كه در ادعا نامه است و كشف فرقه را به تحریرات من نسبت داده توجه مخصوص مینمائیم. این عبارت لفظيك اشتباه یا جمل

معمولی نبوده يك شاهكار پلیسى است كه بدست دادستان صورت گرفته است.

پرونده‌ها نشان میدهد كه تحریرات من مختصری از ۲۱ و اصولاً از ۲۲ اردیبهشت شروع نمیشود. در این تاریخ جمل شهربانى تكمیل شده همه دستگیر شده بودند. تحقیق این كذب كشیف را كه لطمه به حیثیت من است میخواهم و آن خود دلیل كذب ادعا نامه است. بدین منوال در تاریخ مزبور اختراع و سرخاب و سفیداب يك لرقه عظیم خیالی از طرف شهربانى تكمیل میشود. چون تنها چیزی كه ممكن بود ایجاد هراس كند وجود يك لرقه اشتراكی است، بنا بر این به آن تشکیلات جملی هم همین نسبت داده شده. از روز بعد دستگیری هلى جدید شروع و از آن پیمد این لرقه خیالی كه در آن رل منشی كرى و مبلنى آنرا برای من قائل شده بودند بهمه تحمیل میشود برای بزرگ كردن موضوع

بواسطه خصوصیات شخصی بمن توجه خاصی نموده ، دو روز بعد به اذارات وسوابق تحصیلی من مراجعه نموده ، روز دیگر باوراق من رسیدگی کرده مزاحم اشخاصی که در مراسلات من نامبرده شده بودند شده به تکمیل اختراع خود پرداختند . اگر به پرونده‌های شهربانی من مراجعه کنید خواهید دید که با وجود آنهمه فشار ، من زیر بار آن تحمیل نرفته فقط برای خلاصی از فشار ، مطالعه فلان کتاب یا رساله را بغود نسبت داده‌ام تا از فشار خلاص شوم ، چه میدانستم اگر روزی پرونده‌ها بیک محکمه مراجعه شود (موضوعی که آتموآج بواسطه وجود بلا تکلیف‌های ده ساله ابداً حلش زده نمیشد) یک کاضی بشرف مطالعه و بحث مطالب را نمیتواند جرم حساب کند . همین مقلومت من خود بهترین دلیل جعلی بودن تشکیلات ادعائی است . بعلاوه دلائل ذیل ادعائی اختراعی بودن افتراهای شهربانی را واضح مینماید : راجع به صحت تمام تلریخها که ذکر میشود به پرونده ها رجوع شود .

- گرفتاری عده‌ای بیگناه بعنوان اینکه پانزده سال قبل عضوانجمن علمی موسوم به فرهنگ بوده‌اند . بدون صرف وقت فقط تذکر می‌دهم این عضویت جرم نبوده اگر جرم هم باشد شمول مرور زمانی است . امروز هم پارک بدایت وشهربانی پرونده‌های آن بدبخت‌ها را مانند توپ فوتبال بطرف هم پرتاب و برای استخلاص آن بی‌تقصیرها تصمیم را بگیرند هم میاننازند. آیا جز عوامل سه گانه مزبور چیز دیگری ممکن است علت این غلط اندازی مفضح باشد ؟

☆ - گرفتاری عده‌ای کثیر بدون هیچ‌ملوک قانع کننده ، که خودتان هم امروز مجبور بتصدیق آن خواهید شد . این بیچاره ها یکسال ونیم است بدبخت شده‌اند . چند روز قبل زن آن خیاط با هفت بچه پیاده بزندان قصر آمده بود . بچه‌ها بهحض دیدن پدر چنان ناز برآوردند ودامن او را از پنجره برای خلاص کردنش کشیدند که دل سنگ زندانبانها هم تلب نیاروده شروع به گریه کردند . این شخص را که مأمورین مربوط هم بی‌تقصیر تشخیص داده ویتنهاده استخلاصش را نموده‌اند هنوز هیئت مدیره شهربانی برای تکمیل تظاهر و خودنمایی از خلاصی او خود داری کرده‌اند تا عده محبوسین زیاد باشد و خدمت آنها مهم جلوه کند .

این نوع گشاد بازی در دستگیری بیگناهان و این نوع گستاخی در مقابل قوانین کشور جز يك قمار اداری وسیلی بیش نیست که خانواده‌ها را به فلاکت انداخته ملتی را رنجانیده است .

من این موضوع را در پرونده شهربانی هم بهالت اعتراض شدید توضیح داده آنها را بوخاست امر متوجه کرده‌ام . معلوم شد که شهربانی بمیل خود مقداری از اوراق پرونده ها را پاره کرده است . معذالك بقیه این اوراق حاکی از این ادعا است . این عملیات شهربانی امنیت آصفی را ازملت سلب کرده هیچکس در گوشه خانه خود ازاین پابوشدوژی های قمار بازانه که فساد اخلاق و مادی بودن مأمورین هم مزید برعلت آن است آسوده نیست . دلائلی که علاوه بر دودلیل فوق ذیلا اضافه میشود ، يك سلسله عملیات خلاف قوانین

و مقررات مملکتی است که ارتکاب هر یک از آنها قانوناً جنایت است و شهرداری با کمال بی‌بروایی مرتکب آنها شده است و من مطابق شرح فوق مجازات آنها را در حدود مقررات قانون خواهانم .

☆ - دستگیری کردن افراد از طرف مأورین شهرداری بدون اطلاع قوه قضائی و تعرض و دخول عینی در منازل برخلاف مقررات بوده است . مدرک این ادعا دفاتر دادخواهی است . این عمل مخالف اصول ۹ و ۱۳ متمم قانون اساسی و مفاد ماده ۷ و ۲۶۶ از قانون مجازات عمومی است ، این ارتکاب جرم هم بواسطه وجود عوامل سابق الذکر است و الا شهرداری داعی نداشت که این خیانات و جنایات را مرتکب گردد .

☆ - دستگیری و تفتیش منازل با آن صورت فجیع برخلاف ماده ۹۴ اصول محاکمات جزائی ، موقوع شب به عمل آمده است . مدرک این ادعا دفتر زندان و شهادت خود مأورین توفیق است . ☆ - حبس کردن شهرداری و قبول گرفتن زندانیان بدون دستور دادستان و یا مراجع دیگر قضائی ، اخفاء نامه ها ، نرساندن نامه های مابعد استل برخلاف مواد ۱۲۳ و ۱۲۴ اصول محاکمات جزائی ۱۹۳ قانون مجازات عمومی است . مدرک این ادعا اخفاء ما در زندان بدون اطلاع دادستان و نامه های را که ما یلنامه های پاره شده با اطلاع شهرد در زندان

☆ - ضبط و توقیف مراسلات پستی مخالف اصل ۲۲ متمم قانون اساسی و ماده ۹۹ اصول محاکمات جزائی و مدرک این ادعا مراسلات پستی ضبط شده در پرونده .

☆ - دزدی و وارد کردن خسارات به توان شکنجه و فشار خسارات وارده عبارتند از خساراتی که بواسطه توقیف غیر قانونی و جلوگیری بیمورد از رسیدگی به کارها وارد آمده و دیگر دزدیهای زندان مطابق صورت مخصوص که از آنجمله است دزدی غذای روز و شب من در مدت چهار ماه در حدود روزانه ده ریال که جمعاً ۱۲۰۰ ریال میشود . مدرک آن دفتر زندان و شهادت اجزاء زندان و پاسبانان و مجسمین دیگر و نظافتچی ها . برای مثال توسط محکمه احضار شاهدرخواستار شدم . فقره دیگر دزدی پول نقدی است که باسم من در جریان مرداد ماه ۱۳۱۶ واقعیکه مرا لغت روی زمین مربوط انداخته بودند به زندان داده شده و متصدیان دزدیده اند . مراسلات متعدد در این موضوع بلا جواب مانده است . وصول این اموال سرقت شده را از اعضاء شهرداری خواستار است .

☆ اقدام به تحقیقات غیر قانونی بجهت انجام افتراء و افتراء سابق الذکر برخلاف مواد ۱۸ و ۲۰ از اصول محاکمات . اگر جعل سابق الذکر را شهرداری در نظر نداشت چه داعی داشت که با ارتکاب جنایات مشروحه و برخلاف مواد سابق به تحقیقات غیر قانونی اقدام نماید . ☆ - ابراز توحش و بربریت بی نظیر در تحقیقات غیر قانونی مذکور بر خلاف مواد ۳۱ و ۱۳۶ قانون مجازات . توحش های مزبور به قرار ذیل است :

(الف) شکنجه های بدنی : بعده زیادی از ما شکنجه جسمی وارد کرده اند . این عمل در شهرداری برای عموم مخصوصاً برای متهم سیاسی وجود دارد . برای من از همان شب اول دستگیری دستبند را در استنطاق پیش آورده بالاخره در عشر اول تیر ماه ۱۳۱۶

در اطلاق اداره سیاسی برای گرفتن اقرار منشی گری و تبلیغ و انتشار مقالاتی با امضاء جمعی « احمد » که در پرونده شهربانی منعکس است دست بند زدند . حاضرین این جلسه (که شاید فقط با قید قسم شراعت میتوان از آنها شهادت گرفت (۱)) عبارت بودند از اسفندیاری عباسخان ، فتوحی و خسروانی و جوانشیر که ابتدا حضور داشت و در این موقع از خجالت سرخ شده بود (۱) . از آن تاریخ اداره سیاسی آن نقشه را برای خود ایجاد کرد . یک مدرک متعین برای وجود این شکنجه ها آنحکه استنظافات من که ابتدا نوشته شده است از طرف من امضاء نشده و من برای چنین روزی پیش بینی کرده و در کنار آن جواب اشاره کرده ام که این اوراق باطل است . دو روز بعد همان سؤال و جواب شروع میشود و مخصوصاً با این عبارت شروع کرده ام . « پس از شنیدن اطلاع . . . » با این عبارت واضح کرده ام که آنچه که من آنروز نوشته ام نتیجه تلقینات تحمیلی بوده است . جز شکنجه علت دیگری نمیتواند این تغییر وضع ناگهانی را ایجاد نماید .

دیگر از شکنجه هلی بدنی که بمنظور گرفتن اقرار هلی لازم بکار برده و بلزهم سولق نشده اند توحش ننگین و فراموش نشدن ذیل است که جنبه تخریبی دارد و از ادله تخریبی این اوضاع ننگین بیاد گلر خواهد ماند ، زیرا شهربانی و روحیه قوه مجریه را تا درجه لراش و داروغه ها و میرغضب هلی قرون وسطی تنزل داده است بشرح ذیل :

مرا با تصمیم عامدانه برای کشتن بکلی عریان کرده در یک سلول مجرد مرطوب اطلاق ۲۸ دالان سوم زندان موخت که فرش پر حشرات آنرا هم جمع کرده بودند مدت چهار ماه انباشتند . چون معلوم شد که من شبها کتلهای خود را زیر سر میگذازم و ممکن است بتوانم با وجود سختی و رطوبت زمین قلمی بخوابم ، آنها را هم گرفتند . رسیدن غذا و پول را هم قلعن کرده ، آنرا دزدیدند . رطوبت این اطلاق بعضی است که تا کمر دیوار آن گلرچ میروید و من از این گلرچها همواره به طیب زندان ارائه داده ام و قطعاً حالا هم هست و جداً میخواهم آنجا را معاینه نموده رأی طیب قانونی را راجع بحبس سخت در زمین مرطوب و بی فرش آن بخواهند .

مدارک صحت این مدعا : دستور شهربانی بزدان ، عمل کردن دستور از طرف مأمورین زندان با شهادت شاهد ها که مطابق مراسله ۱۳۱۷ ر ۱۶۷۲ دعوت آنها از محکمه خواسته شد و شهادت کلیه زندانیهای دالان سوم در آن تاریخ . رسیدگی باین توحش را خواهانم . مدلول دیگر این مدعا مبتلا شدن من به دو مرض یکی روماتیسم و دیگری منقب قلب است که مطابق دفاتر و گزارشهای بهمانی زندان در مدت مزبور بر من علرض شده است .
تضات ! میفهمید چه میگویم ؟ مرض برای تمام عمر در نتیجه جنایات قوه مجریه ۱ مسئول و جانی این جنایات کیست ؟ اگر تعقیب مجرم نشود ، آیا قوه قضائی یعنی همه

(۱) عباس اسفندیاری و جوانشیر ، فتوحی و خسروانی - نام بازجویان اداره سیاسی شهربانی که در تمام جریان بازجویی از افراد پنجاه و سه نفر و در شکنجه آنها شرکت داشته اند

شما شریک جرم این جنایات نخواهید بود ؟

نظیر این جنایات در شهربانی زیاد است . کافسی است زندانی لانه ۲۷، فالان اول زندان . وقت را بخواهید . بیعنه هلی این شخص در نتیجه آویزان کردن سنگ در شهربانی مشهود ناقص شده است . میتوانی امر بمعاینه بنماید . قوه قضائی خوابیده و میرغضب هلی جامعه با فعالیت تمام بیدارند .

(ب) - دیگر از انواع فشار ها حملات و شکنجه هلی روحی است . شهربانی همه و مرا هم تهدید به توقیف تمام اعضا خانواده نموده است .

وجود محبوس نسوان و محبوس بودن یکمده زنان ییگنه بعنوان سلسی که چند سال بلا تکلیف مانده اند و فقدان هر نوع وجدان اجتماعی متجددین و تعصبات مذهبی متقدمین برای حفظ حیثیت نسوان دلایل قوی برای مؤثر بودن این تهدیدات بود .

قرب یکسال بود که مرا از سلامت مادری که در بستر مرض سخت ترکش کرده بودم بعنوان فشار بی غیر گذاشتند . نظائر این فشار هلی روحی هم زیاد است . اشاعه خبر اعدام ما برای مشوش کردن روحیه خانواده ما و محرومیت در تملک مدت از ملاقات و وسیله مطالعه و مجرد نگاهداشتن مدت یکسال از آنجمله است . میخ کردن پنجره اطاق مجرد من با شهادت نجل و طیب زندان بقصد منع ورود هوا و اعدام تدریجی نیز جزو این شکنجه ها است .

(ج) - فحش یکی از وسائل فشار و شکنجه مهم شهربانی است . باید تصدیق کرد شنیدن ناسزا برای امثال من از دستبند قپانی دشوارتر است . از جمله ناسزا هلی زیاد که به من گفتند نسبت بی وجدانی بعنوان عامل اجانب بوده است . جواب من این بود که عامل اجنبی بودن بی وجدانی است ولی باید تحقیق شود عامل اجنبی کیست ؟ استهزاء و مسخره هم میان مأمورین بی ادب خیلی معمول است .

(د) - اوضاع زندان تهران خود از شکنجه هائی است که متهم را بر اقرار غیر صحیح مجبور میکند . زندان تهران محیطی است که دیوار هلی آن مانند دیوار چین داخل زندان را از کشور و قوانین آن مجزا ساخته ، ظلم و فشار و زدی بی پا کانه در داخل آن بعد اعلا است . هر روز صدای شلاق با شملره صد ها با دستور کوچکترین و کیل شنیده میشود . شهریور ماه ۱۳۱۶ معلون زندان موقت که یک تاب اول بود ، با چکمه لگدی بمحبوس کردی که زیر شلاق بود زده پرده گوش این محبوس ابد را باره کرد (رجوع به پیشینه غیر قانونی در تاریخ مزبور در زندان موقت) .

اگر کسی در نتیجه سالها بی تکلیفی و فشار اعلان گرسنگی کند ، بجای مدعی الموم که در ممالک متملن مرسوم است اماله بالا سر متهم حاضر میشود و برخلاف دستور - رات حفظ الصحه غذا را میرغضب وار تنقیه مینمایند . شکستن دندان و مبتلا شدن با مراض روده در نتیجه این فجایع زیاد است . گرسنگی اخیر محبوسین بلا تکلیف سلسی پس از ۸ - ۹ سال که ۹ روز دوام کرد از این قبیل است .

فجایع زیاد مانند گزارش‌های نامساعد برای آزار آنها بمحاکم مربوطه در این زمینه بعمل آمد. از جمله یکی از آنها پس از چند سال بلاتکلیفی در اثر چنین گزارش‌های کذب با وجود اقرار صریح داد‌رسی ارتش به بی‌تقصیری ' متهم به ده سال حبس محکوم شد. مجازات کردن و دست بند زدن بی‌مترک از طرف زندان در نتیجه نظریات شخصی بسیلر معمول است. من خودم پس از قطع رابطه با محکمه، قطعاً بواسطه اظهار حقایق که لازمه همکاری و وظیفه وجدانی من است دچار همین اشکالات غواهم شد. ولی چه باک؟ (۱)

(۵) دیگر از انواع شکنجه تهدید بقتل است و بمن گفتند ... فرمودند آتقیر شکنجه بدهید که هر چه شما میخواهید اقرار کند. شکنجه بقصد کشت باشد اگر هم مرد بترک این تهدیدات شهربانی تهران معمولاً مؤثر است ' زیرا قتل امثال حجازی در زندان که زیر شکنجه مرده زیاد است. خبر قتل شخص مزبور را در اغلب جرائد اروپا خوانتم که دنیایی را نسبت باین وضع غمخیزان کرده بود. با اینهمه نسبت ها البته بدیهی است که تهدید بقتل در بعضی مؤثر واقع میشود.

(و) - تهدید به بلاتکلیفی یکی از وسائل مهم شهربانی میباشد ' چنانکه عدش‌زادی را تا ۸-۹ سال بلاتکلیف نگاه داشته اند. این عده را همواره به رخ میکشند. این بلا تکلیف ها که شهربانی به آنها از ترس محکمه فعلی ما وعده رسیدگی به امر داده است ' زندان تهران را پر کرده اند. دسته هلی بهم آنها بقرار ذیل است: اولاً دسته ای از تبریز باتهام طرفداری از رنجبر. ثانیاً دسته ای از آبادان باتهام اینکه بر علیه کمپانی انگلیس برای مزدوران ایرانی مزد بیشتر خواسته اند. ثالثاً دسته ای از آسترا. رابعاً مضرره مانند آزادیخواهان و روزنامه نوسان و غیره. خامساً عده ای که حبشان تعلم شده بدون مجوز قانونی محبوسند. سادساً عده ای از رشت که نوان هم جزه آنها هستند. معنی این بلا تکلیفی را شاید درست نفهمید. باید بزراحت مجسم کنید تا صحنه هلی فجیع آن در شما مؤثر واقع شود. چند نفر از آنها پس از سالیان دراز در زندان مردند و هرگز تقاضا کردند که خانواده خود را از پشت پنجره هلی آهنین ببینند ممکن نشد. چون دافع ملاقات تحت اختیار زندان و مانند کارهلی دیگر تابع قانون نبوده بلکه مخالف با آنست ' الان هم آن محبوسین بلاتکلیف چند سال است از ملاقات خانواده محرومند. مادر ها و بچه هلی عده‌ای از آنها در این مدت مردند. میگفتند مادر یکی از آنها وقتی که در زیر زمین مرطوب جان سپرد ' آخرین مالکیت یعنی لطف پاره خود را بیلباتی که همسایه اش بود وعده داد که او را در حال احتضار پشت پنجره آهنین زندان برساند تا بلکه برای آخرین بار پدرش

(۱) واهیات نشان داد که دکتر ارانی در این پیش بینی خود چقدر ذیحق بوده است. این جمله سند روشنی است بر آنکه وی راه شهادت در راه خلق را با چشمان بلز برگزید. در بند ۱۵۰ این مطلب بشکل مشخص تری ذکر شده است.

را ببینند . مسکن نشد و جلی سپرد . مسئول این فجایع یعنی حبس مولانی بلون مجوز قانونی و یا حبسهای درازی که تلافی بی پروا با کمال برانفعالی آیین میکنند کیست ؟ بالاخره بایستی باین آثم نزدیلهی بی قانون خاتمه داده شود .

بنا بر تمام این اوضاع تقاضای دوم ما اینست که تمام این مراتب تحقیق و شکنجه عموماً و برای مجوسین سیلسی خصوصاً اکیداً قذفن شود . تقاضای سوم ما اینست که به نجایع زندان و سستی محاکم خاتمه داده شده زندان تحت اختیار محاکم قرار گیرد . تقاضای چهارم ما اینست که بلا تکلیفی و حبسهای غیر قانونی اکیداً ممنوع و بلا تکلیف ها فوراً آزاد و یا به محاکم احضار شوند .

دلیل یازدهم - برای اثبات اینکه شهربانی نظر خاصی به متهم و بزرگ کردن کار هلی باطل خود داشته اینست که همه را برای قبول باطلی لجیع خود اغفال کرده لریب داده است . بچوانانی که آنها را از سر امتحان بیرون کشیده بزندان آورده وعده داده است که اگر اوراق را امضاء کنند و مطابق میل آنها اقرار نمایند فوراً بجله امتحان عودت داده میشوند . بعنوان یک مدرک تذکر میدهم که از بزرگ گوئیهای که یک جوان کم سن فر پرونده شهربانی خود کرده بعد حقایق را در عدلیه گفته است بخوبی واضح میشود که جز تلقین علت دیگری برای آن اقرار وجود ندارد و الا وائماً اگر تشکیلاتی در کار بود در هر حال کارهایی را که مثلر الیه بخود نسبت داده است با آن وضع نفی روحی و جسمی که دارد بوی رجوع نمیکردند . شهربانی رسماً بهم گفته است که شما این مطالب را که بیاین میشود تعدیق کنید بی کار خود بروید ، غرض شما نیستید بلکه تعقیب ارانی است . یکی از جوانان حاضر دم شرافت میخورد که شب در زندان گوش میدانه است که در حجره هلی مجاور محبت هلی این اشخاص نشاناس را شنیده فردار اداره سیلسی آنچه را که از همه شدید تر بنظر میآمد بخود نسبت داده است تا بالاخره آنها را راضی کرده بتواند سر امتحان خود حاضر شود . پرونده این شخص خود دلیل این مدعا است ، زیرا بخود حراهای نسبت داده که اداره سیلسی هم ترجماً برای آنها ادعای صحت نکرده است .

دلیل دوازدهم - گرفتن اقرار با اکراه است که بایستی مطابق ماده ۲۳۲ قانون مجازات عمومی تعقیب شود . اوراق استنطاقی را تا چندین بار پاره نمیکردند و جواب مطابق میل نمیکردند از متهمین دست بردار نبودند .

دلیل سیزدهم - شهربانی متوسل بجمل کذب شده است - مرتکبین مطابق مواد ۷۹ و ۱۰۴ و ۷۵۹ از قانون مجازات بایستی تعقیب شوند . مهمترین مدرک واضح برای اثبات این عمل اینکه شهربانی در گزارش خود معنایی بعنوان اقرار صریح متهمین (نه نظریه شهربانی) قلمداد کرده که کذب محض بوده است . مستطابق بتر ها به اشخاص اعتراف نسبت داده که خود مواقع مواجهه بکذب آن متوجه شده است .

از این موارد زیاد است و در موقع دفاع نکات مختلف از طرف همه تذکر داده خواهد شد . مخدوساً محکمه را با اهمیت این جعل متوجه میسازیم و اگر در موارد بسیلر با کمال

وضوح بكمك پرونده هائی كه روی ميز حاضر است ثابت كرديم كه شهربانى جعل کرده انتشار اكاذيب داده است ديگر محل كوچكترين ترديدى براى راسپوتين بازى و تآثر دادن شهربانى بنام منافع شخصى پاكى نخواهد ماند .

بمن كه چيزى اسلماً انتشار نداده ام و هر چه گفته ام صديق محض است انتشار اكاذيب نسبت داده اند (۱) و حال آنكه مطابق پرونده هلى موجود بايستي شهربانى با آن ماده ۲۶۹ تعقيب شود نه من . عده اين كذب ها زياد است و ما در هر مورد كه ذكر كنيم رسيدگى جدى را خواهانيم . ولى يكي از اينها را كه براى واضح كردن موضوع اهميت مخصوصى دارد تذكر ميدهم و آن نسبت به شخص من است . اگر اظهارات مرا در اداره شهربانى مورد دقت قرار دهيم و آنها را با اظهارات ديگران مقايه كنيم واضح خواهند شد . اگر بر فرض شهربانى ميخواست روابط موجود بين اشخاص را روابط حزبي و سياسى بداند ، اشخاص ديگرى كه از هر حيث ميبايستى كار هلى مهمى به آنها نسبت داده شده باشد در پرونده ها موجود است و معذالك ، با كمال وقاحت ، بواسطه خصوصيتى كه در وضع شخص من بوده ، بلشئهى تظنهر ، نسبتلهى كذب و شديد بمن داده اند كه متأسفانه در پلر كه هم كه باصل پرونده متوجه نشده ، گزارش شهربانى را فقط در نظر گرفته است ، مؤثر واقع گردیده . معلوم نيست كه ديگر چه عوامل مادى در اين نسبت هلى جعل رل بازى كرده است ، ممكن است خودتق حدس بزنيد .

حال دارد يك رشفه اكاذيب كم كم صورت واقعى بخود ميگيرد و داستاني كه آلت دست شهربانى است ، روى آن جليات ادعائمانه تنظيم كرده و بحال غضب ، كه چرا من در مقابل فشر هلى آنها مقاومت كرده ام ، براى من اشد مجازات را خواستار شده است ، داستاني بظلمت بيداد و خيانتى كه مرتكب ميشود متوجه نيست و از طرفى ملعبه و از طرف ديگر آلت اجراى جرم واقع ميشود . يا اگر قصات هم دقت نكرده آلت دست شهربانى شوند ، من و عده اى ديگر واقعاً كشته بوالهوسى هلى اين اشخاص خواهيم شد . بنا براين لازم است با نظر دقت به پرونده هلى شهربانى و عدليه ، بدون توجه به گزارشلهى جعلى و مغرضانه مراجعه نموده و حقايق را كشف كند .

دليل چهاردهم - در تعلم پرونده ها با وجود فشار و علاقه متهمين بقبول كردن جرم هلى زياد ، بجهت خلاص از شكنتجه همچوقت صحبت از موضوعات عقيده اى خارج نشده است . معذلك شهربانى چنانكه از عمليات رى واضح است اصرار داشت اين عده را متهم بجلوسى نموده كار خود را مهمتر نمايد و هنوز هم اسم عده اى را بعنوان جلوسى ضبط كرده اند . انصاف بنهيد آيا با اين پرونده ها آن علاقه شهربانى بلفت «جلوسى» جز علاقه او باجراى نظريات سابق الذكر عامل ديگرى ممكن است داشته باشد ؟

(۱) اشاره به رساله ايت كه دكتور ارانى در باره رضا شاه و اوضاع آن روز ايران نوشته بود .

تضات ! نمیدانید چقدر دشوار است ال‌رادی که خود را سراپا فدای ملت مینمایند و
از هر چیز که برایشان میر است بطیب خاطر صرف نظر مینمایند از طرف اشخاص مجهول
ال‌هویه و یل‌خود معلوم ال‌هویه به آنها نسبت‌های رکیک مخصوصاً این نسبت شوم داده شود!

خوب است این اشخاص بعملیات روزانه خود قدری دقت نموده خود را با این متهمین
کلی بسنجند .. دقت کنید و بفهمید که چه می‌گوییم : استنادی را که می‌خواستند بلندمایل
بودند تا حلی هم مدال سازند بیک ملوک مضحك (که بعد خود هم از خجالت ته‌تیب نکردند
زیرا بعد موضوع را فهمیدند) مثبت شدند و آن اینکه ادعا کردند بین الملل سوم همان
حکومت شوروی است . چنانکه اشتباه کردند و در گزارش هم همه جا فرقه شوروی را
بعنوان مرکز عملیات مینوسند . هنوز اینها باندازه یک بچه امروز اطلاعات سی‌سی ندارند .
ادعای مزبور اعتراف به جهل محض است .

مگر میتوان بواسطه تشکیل جامعه ملل در ژنو آرایک مستعمره سوسی و مثلاً دولت
ال‌گلیس را که جزء جامعه ملل است یک مستعمره سوسی دانست . همین قدر که این ادعا
مضحك است ، بی‌ل سابق راجع به بین الملل سوم هم مسخره است و گرنه نمایندگان
کمونیستی مجالس شورای تمام ممالک بعنوان جلسوسی میبایستی اعلام شوند . برعکس یکی
از فرقه‌های زیاد کمونیستی که بین الملل را تشکیل میدهند فرقه شوروی است که ممالک
شوروی را اداره میکند و فرقه‌های قوی دیگر نظیر آن مانند چین و فرانسه و اسپانیا و غیره
نیز جزء این بین الملل است .

بین الملل مافوق حکومت شوروی است و احزاب دیگر ، هم عرض با حزب شوروی
میباشند نه مادون آن .

پس بطور کلی نسبت دادن اشخاصی که بر لرش برای خوشبختی ملت خود ، این
یا آن عقیده را ته‌تیب مینمایند بیک دولت اجنبی ، جنایت محض است . ما مجازات اشخاص
را که افتراء مزبور را بعضی از متهمین این دسته نسبت داده اند مطابق ماده ۲۶۹ قانون
مجازات عمومی جداً خواهانیم .

دلیل پانزدهم - تثبیت شهربانی در گزارش خود بجهت اثبات لاطاللات خود به
استدلالات ضعیف . دلایلی که شهربانی ذکر کرده ست و از نوع ذیل است : اقرار ؛
اقلاً ۸۰ درصد آنچه که در گزارش شهربانی اقرار تعللاد شده مطابق مشروحات گذشته
و آینده کذب محض است . بیست درصد با شکنجه بطور یکنواخت بهمه دیکته شده .
دیگر ترینه ای که مطابق دیکته‌های یکنواخت باشد دلایل ست و مضحك مانند نسبت
امانت دادن یک کتاب بدون توجه بموضوع آن (مثلاً امانت دادن کتاب «بوخلرین» که
در سرتلر شوروی قدغن است ، از این قبیل میباشد و جوانان برای مسخره کردن پرونده‌ها
و جلی مهر گذاشتن برای آینده ، اغلب این‌قبیل گراان را داده اند) . محکمه بایستی متوجه
باشد و اونیز این استهزاء‌ها را دلیل خود قرار ندهد .

از این قبیل است ذکر مجله «دنیاء» بعنوان وسیله انتشار عقاید سیاسی. این مجله که بین مطبوعات ایران بدان مفتخریم چنانکه از روز اول اظهار شده علمی است و افکار فلسفی را چنانکه پشت جلد آن هم چاپ شده است از نظر مادی بحث مینماید. موضوع را تفهیمه از عبارات درشت آن مانند مبارزه با فحشاء و یسواد و غیره آنرا تبلیغاتی فرض کرده اند. اگر واقعاً کمونیسم اینست چرا این عقیده را با این شدت تهقیب میکنید و تنگ کمونیست بودن را بغض می پندید و اگر مخالف اینست چرا مجله «دنیاء» جزو اوراق تبلیغاتی بشمار میروند؟ شما مندرجات مجله «دنیاء» را که من و جامعه ایران در این دوره فقر مطبوعات بوجود آن «تخریم بدقت» بخوانید! اگر برخلاف وجدان و انصاف خود موضوعی در آن دیدید و توانستید ثابت کنید که واقعاً در آن چیزی برخلاف منافع توده ملت ایران مندرج است مرا به مناسبت باشد مجلاتها سیلت کنید و اگر انصاف دادید که انتشار آن جز خدمت و تحصیل افتخار برای جامعه ایرانی چیز دیگری نبوده تمام ادعاهای را باطل دانسته بیش از این مرتکب جنایت نشوید.

از این دلایل واضح میشود که عملیات حدود شهربانی جرم است و نمیتواند مبدء برای تحقیقات قضائی باشد. بنا بر این از احاطه قضائی کاملاً لغو و تنها سند باید همین پرونده هنی عدلیه باشد. خلاصه ارتکاب جرائم از طرف مأمورین باعث کشف يك جرم نشده بلکه برای اختراع يك ذرقه جعلی، يك سلسله جرائم را منظمأ مرتکب شده اند. همین ارتکاب خود وارد نبودن جرم هلی انتسابی به متهمین را ثابت مینماید.

۳ - قوه قضائی

پس از آنکه هویت تقوون و پرونده ها، یعنی عوامل متشکله آنها واضح و مبرهن شد، به همین هویت قوه قضائی، یعنی شما که میخواهید قانون را بر پرونده تطبیق کنید می پردازیم.

یعنی از دقت در «قانون سیاه» اوضاع و احوال قوه مقننه و از مطالعه پرونده ها طرز عمل قوه مجریه معلوم گردیده، با مذاکره در اطراف شما وضع سوین قوه حکومت مشروطه ایران که ما را «مقدمین بر علیه آن» خطاب کرده اند، واضح خواهد گردید. بالاخره در تست چهارم و تحقیکه راجع بخود صحبت میکنم و ضمانت ملت ایران را خواهید فهمید.

اصولاً شما واجد شرایط اشغال مناصب قضائیتید ! برای استحقاق این مناصب قبل از هر چیز ، انصاف ، رأیت ، شهامت و علاقه بهدالت و وظیفه لازم است . قوه قضائیه مطابق اصل ۲۸ متمم قانون اساسی یکی از سه قوه مستقل کشور است که بایستی استقلال کامل داشته تحت اراده دو قوه دیگر نباشد . این تجزیه در عمالت مشروعه مخصوصاً برای همین جلوگیری از تعدیات سابق الذکر قوه مجریه است . شرافت مقام قضائی بی نظیر است . مقررات افراد ملت و امنیت واقعی عوامی به آنها سپرده شده است . اما شما ! شما اهمیت قوه قضائی را تنزل داده آن را یکی از شعب شهربانی که خود یکی از ادارات یکی از وزارتخانه های قوه مجریه است قرار داده اید .

همه جلی دنیا قوه قضائیه حتی مافوق رژیمهای سلیسی است . هزاران تبدلات سلیسی مانند باد که بکوهی بوزد در پیکر عظیم و کهنسال قوه قضائی اثری ظاهر نمیزد . اما شما بجای اینکه شهربانی مطیع اوامر شما باشد ، شما مجری اوامر آن هستید و سلیت اداری و داخلی شهربانی هم هیکل ضعیف شما را مانند غلف در مقابل باد میلرزاند . الان هم مثل اینکه خود تعدیق دارید که کاملاً ملعبه هستید . در جلسه متمادی محکمه که جز اصحاب دعوی شخص خارجی نباید در آن حاضر باشد نه فقط سه تن السر شهربانی نشسته بود بلکه يك السر کم رتبه پستی متکلم وحده و مدیر جلسه به شمار میرفت . رئیس محکمه جرأت اظهار نظر نداشت .

این انحطاط قضائی بجائی رسیده که روز شنبه ۱۶ و ۱۵ آبان ۱۳۱۶ یکی از بی اهمیت ترین مأمورین اداره سلیسی که قبلاً خود را مستنطق مینامید (و من آنها را نامستنطق مینام) گفت : « محکمه سگ که باشد بدون اجازه شهربانی کسی را تبرئه یا محکوم کند . اگر فکر تبرئه خود را دارید نظر مساعد شهربانی را جلب کنید . . . » مثل گنجشک که شوهر خود را قوی ترین حیوانات میدانند ، این میرغضب های دوره تجدد نیز ادارات خود را مافوق شما و قوه قضائی و شرافت و وجدان میدانند !

اما چرا ؟ بجهت ضعف شما ! و قبیحه ما را دستگیر کردند در جامعه ایرانی مانند توپ صدا کرد . تمام دنیا متوجه آن شد ، روتتر و آژانس های دیگر خبر دادند و البته قوه قضائی هم اگر در خواب نبود قاعدهتاً بایستی مطلع شده باشد . قرار توقیف که تا ۲۴ ساعت بعد از توقیف میبایستی ابلاغ شود ، بعد از ده ماه (بطور متوسط) در تلریخ آر . ۱۰۱۶۱۳ ابلاغ گردید !

آیا مستنطق و مدعی العموم در مقابل این خاموشی خود را مطابق موازین قانونی قابل تعقیب میدانند ؟

مستنطق بدایت ، آن قاضی تحقیق ، آن اولین پایه قوه قضائی خجالت نمیکشد و خود را نسبت بهالم قضائی خائن نمیداند ؟ این شخص مطابق اطلاع صحیح شما در اداره سلیسی حاضر شده قرار خود را که پایه ادعانامه فعلی است و از نظر ملت مقدس باید باشد

با دستور شهربانی و با دست دلالان مظلّمه که شرح لجایع آنها گذشت ترتیب داد .
 آتلی داستان ! شما واجد شرایط ماده ۸۳ اصول محاکمات میباشید ؟ آتلی قاضی !
 شما واجد شرط ماده ۸۸ اصول محاکمات هستید ؟ ماده ۱۵۹ رعایت نشده است ! در مقابل
 توهینی که داور به توه قضائی در نتیجه تفسیر اصل ۸۲ متمم قانون اساسی کرد ، یعنی در
 واقع هم قانون اساسی را بدون اجازه ملت تغییر داده و هم لطمه بحیثیت قضائی وارد آورد ،
 چه اعتراضی بقوه مجریه کردید ؟ حقیقتاً جز ترس شما ، برای علنی کردن محکمه مطابق
 ماده ۷۶ اصول محاکمات چه مانعی موجود است ؟ چرا مانعید که ملت در چنین موقع مهم
 از حقایق اطلاع پیدا کند ؟ چون ملوک شما یعنی شهربانی مایل نیست . شما خودتان هم
 پرونده هلی عدلیه را بکلی پوچ فرض کرده تمام به شهربانی توجه دارید . ما بشما اهمیت
 میبیم وای شما برای خودتان اهمیت قائل نیستید . آیا این محدودیت محکمه از حیث
 دریافت پرونده ها و ملاقات وکیل و غیره مطابق مقررات قضائی است ؟ البته نه من شخصی
 را شاهد تعیین کرده بوم ، اداره زندان از من میخواست در آن باب تحقیقات کنی کند .
 یعنی در رد کردن مراسلات محکمه ، تعیین شهود مطابق دستور مرکز جداً دخالت
 میکرد . همه میدانیم که در رأی محکمه شما هم مثل ما تماشاچی هستید و شما را در پس
 آئینه منوطی صفت داشته اند .

تبعید هلی غیر قانونی نیز که برخلاف اصل ۱۲ متمم قانون اساسی انجام میگیرد و
 شاید ما هم دجلر آن فشر شویم ، محرومیت بی علت سالیان دراز از ملاقات خانواده از منصف
 روحیه شما است .

پس انصاف بدهید نه فقط قانون غلط و پرونده ها جعلی است بلکه شما هم مأورین
 قضائی واقعی نیستید . آنقدر که توه دارید به تمام قضایایک طرفی نگاه نکنید و این ماده
 هزارا دو دستی نجسید . خانواده ها را با ارتکاب جرم یعنی حبس بدبخت نکنید . اگر واقعاً جرمی
 است بهتر است جرمی بی مجازات بماند تا اینکه مجزائی بدون جرم عمل شود . من در ادعا
 نامه مواردی را نشان خواهم داد که فقط یک جرم بصورت مختلف جلوه گر شده است . یعنی
 اگر واقعاً مسلم شود که من مؤسس یک لرقه بوده ام ، عضویت یا تبلیغ بدان ، یک عمل
 که لا مة مؤسس بودن آنست البته بایستی از من سر بزند ، زیرا اگر هر یک از عملیات
 را یک یک نفی کنیم اصلاً مؤسس بودن معنی پیدا نمیکند . پس تنوع جرم صرفاً برای مهم
 کردن موضوع است و الا ممکن بود پنج نوع جرم انتسابی من تحت یک عنوان ذکر شود .
 همین ملاحظه راجع به دلائل نیز موجود است ، یعنی در ادعا نامه از بی دلیلی یک
 دلیلی پوشائی حالات مختلف بخود گرفته است . هر لحظه بشکلی بت عیله جلوه گر
 شده است و آن مهمترین دلیلهای داستان یعنی اقرار صریح متهمین است . ما واضع میثمائیم
 که این اقرار صریح که همه جا ذکر شده است ۸۰ در صد کذب محض است .

۴ - ما و قوه ملی

هیئت حاضر بخوبی میداند که متهمین نمای برگزیده ترین نمونه ملت ایران
 میباشند و هیچکدام جز خدمت تاکنون عملی نکرده و همواره مایه افتخارات ایران بوده اند
 و اگر ادعاهای دادستان محرز هم شود تلزه باز هم همین دسته زنده بوفن ملت ایران را ثابت
 نموده مایه افتخار آن ملت شده شما را قوه قضائی يك ملت زنده میسازند . پس رفتار آنها
 باید خیلی دقیق باشد . من در اینجا که از خود دفاع میکنم غرض از من خودم نبوده دفاع
 من کلی است . و آنچه را که راجع بخود میگویم کم و بیش برای دیگران نیز صادق
 است . واضح مینمایم 'اولا مجرم نیستیم' ثانیاً بهلاوه خادم ملت ایران و وابکار نیز میباشیم (۱).

(۱) دکتر ارانی از این پس به رد اتهامات شخصی که بوی وارد شده بود پرداخت . با
 آنکه این قسمت از دفاعیه نیز چنانکه دکتر ارانی تصریح کرده جنبه خصوصی ندارد ، با
 اینحال تنها بخش عمومی دفاعیه دو بار انتشار یافته است و همین بخش است که ما در این
 جزوه آورده ایم .